

بسم الله الرحمن الرحيم

تقریر درس شرح کتاب الحجه اصول کافی

آیه الله سید محمد مهدی میر باقری

جلسه شماره ۱۲ به تاریخ ۹۹/۹/۴

تکمیل بحث علو در مقابل خدا عامل فساد در آیات و روایات - تبیین حقیقت فساد و صلاح در ساحت ولایت حق و

باطل - آیات سوره مبارکه اعراف و فساد فی الارض با ترک ولایت

بحث مصالح و مفاسد در روایت هشام بن حکم

بحث در روایت هشام بن حکم بود و عبارت «دلالت بر مصالح و منافع» را توضیح می دادیم که آیا همین مصالح عرفی است یا چیزی فراتر از اینهاست. ما نمی خواستیم بگوییم که دین و انبیاء به امور عرفی کاری ندارد، بلکه دنبال این بودیم که مصالحی که در اعمال و افعال دنبال می شود، باید به کجا برگشت کند. آیا صرفاً مصالح ظاهریه است که فراعنه و طواغیت عالم هم ادعای احیاء آن را کرده اند یا اینکه امر دیگری است.

آیاتی را تقدیم کردیم که مصلحت و مفسده ای که انبیاء برای دلالت به آن آمده اند، امر توحید و بندگی و فروعات آن است. فساد هم در خروج از وادی بندگی و استکبار علی الله و فروعات آن خواهد بود. یعنی دعوت و دلالت آنها به بندگی و مناسبات آن و نهی و دور کردن از استکبار و علو و مناسبات آن است.

حقیقت فساد در داستان علو فرعون و قارون

در تبیین این مسئله، جلسه قبل آیاتی از سوره مبارکه قصص در مورد علو و فساد فرعون و قارون را تقدیم کردیم. در ابتدای سوره فرمود: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ»^۱ و نیز در پایان سوره هم ذیل بحث قارون فرمود: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لَا فَسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۲ که ما استظهار کردیم که ریشه فساد، علو است و اصل این علو، برتری جویی در مقابل خدا و اولیاء الهی است و به برتری جویی در قبال عباد ختم می شود. همین سبب فساد در عالم است. بلکه بالاتر اصل فساد، همین علو و استکبار در مقابل خداست.

۱ - سوره مبارکه قصص آیه ۴

۲ - سوره مبارکه قصص آیه ۸۳

ممکن است اشکال شود که ظاهر این آیات علو در مقابل عباد و مردم است و فرعون و قارون می خواستند بر مردم برتری جویی کنند. لذا نمی شود این فساد را به علو و برتری جویی بر خدا و اولیاء الهی توضیح داد. در جواب می گوئیم ما برای دفع همین شبهه، در جلسه قبل روایاتی را اشاره کردیم که در آن علو به نحوی به خروج از عبودیت تعریف شده است. در روایت عنوان بصری^۳ همین مسئله اشاره شد که در مقابل علو، انسان باید به تقوی برسد و حضرت تقوی را به حقیقت عبودیت معنا کردند. یعنی خروج از وادی بندگی، اصل علو است.

یا در روایت حفص بن غیاث حضرت فرمودند: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ الْآيَةُ، وَ جَعَلَ يَبْنِي وَيَقُولُ ذَهَبْتُ وَاللَّهِ الْأَمَانِيُّ عِنْدَ هَذِهِ الْآيَةِ ثُمَّ قَالَ فَازَ وَاللَّهِ الْأَبْرَارُ أَ تَدْرِي مَنْ هُمْ هُمُ الَّذِينَ لَا يُؤْذُونَ الذَّرَّ كَفَى بِخَشِيَةِ اللَّهِ عِلْمًا وَ كَفَى بِالْإِغْتِرَارِ بِاللَّهِ جَهْلًا الْحَدِيثُ»^۴ یعنی ابرار کسانی هستند که از این علو و فساد بیرون رفته اند و در عالم، ظلم و اذیت بر احدی ندارند. در توضیح ابرار حضرت فرمودند اینها کسانی هستند که به مقام معرفت الهی رسیده اند و این معرفت در آنها سبب خشیت از خدا می شود، لذا از وادی علو و ظلم و فساد بیرون شده اند. این روشن می کند که علو در واقع به علو در مقابل خدا برگشت می کند.

ما منکر این نیستیم که یک ظهور ابتدایی در آیه شریفه هست که این علو در مقابل خلق خداست، لکن ریشه فساد اینجا نیست بلکه ریشه در خروج از وادی بندگی خداست که در واقع معنایش علو در مقابل خود خداست. لذا با استعلاء در مقابل خدا و اولیاء الهی است که انسان به علو در مقابل عباد می رسد و می خواهد دست برتر در عالم باشد؛ چنین فردی همه عالم را به نفع خود تمام می کند و همه را اسیر خواهد گرفت و ظلم و فساد می کند. بخلاف کسی که به مقام ابرار رسیده است و خشیت از خداوند متعال دارد و در مسیر بندگی که وادی صلاح و مصلحت است حرکت خواهد کرد. در ضمن در ظهور آیات فرعون و استضعافی که بر طائفه ای از امت ایجاد کرده است، این را یک نظام طبقاتی ساده نباید معنا کرد. بلکه طائفه ای که تحت استضعاف قرار گرفته بودند همان بنی اسرائیل بودند که در واقع طرفداران انبیاء و امت باقی مانده از جناب یعقوب و سلسله پیغمبران بودند. حضرت موسی هم بر همین طائفه مبعوث شده است و می خواهد آنها را از دست فرعون نجات دهد. قرآن فرموده است وقتی جناب موسی مبعوث شد به مصر برگشت و فرمود: «فَأَرْسِلْ

^۳ - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱، ص: ۲۲۵

^۴ - تفسیر القمی، ج ۲، ص: ۱۴۷

مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ»^۵ همین امتی که ساخته دست انبیاء بوده است، را قرار است نجات دهد و از بندگی فرعون آزاد کند. ظاهراً حتی قصد خروج از مصر را هم داشته اند و بعد با قوم خود به فلسطین می روند.

خلاصه کار فرعون یک کار جهت‌داری بوده است و اتفاقی نیست که همین طائفه بنی اسرائیل را مستضعف قرار داده بوده است. یعنی طرح او طرح مقابله با انبیاء بوده است، نه اینکه فرعون یک سرزمینی را گرفته بوده و برای حکمرانی خودش جامعه طبقاتی درست می کند و یک عده ای را برده خود کند و از آنها بهره کشی کند. الان هم مستکبرین عالم در طرح نظام طبقاتی خود، یک طرح بی جهت ندارند، بلکه جریان ایمان را در استضعاف قرار می دهند و جریان کفر و دنیاپرستی را تقویت می کنند و عزت می دهند.^۶ یعنی این طرح در واقع علو و درگیری با طرح انبیاء و خداوند متعال است. فرعون آمده و طرحی مقابل انبیاء در انداخته است و کسانی که امت پیامبران بودند، را برده کرده و به ضعف کشیده است؛ او می خواسته جلوی طرح انبیاء را بگیرد و لذا جلوی ظهور جناب موسی را هم می خواست، بگیرد. لذا عرض کردیم که این علو ریشه در علو نسبت به خدا و اولیاء الهی دارد.

جمع بندی بحث فساد و صلاح به وادی بندگی و توحید

خلاصه با بررسی این آیات می خواستیم این را توضیح دهیم که دلالت بر مصالح چیزی جز دلالت به توحید و بندگی و فروعات آن نیست. انبیاء دلالت بر مصلحتی بیرون از وادی بندگی ندارند. هرچه آورده اند در نسبت بین عباد و خدای آنهاست و همه این روابط هم شأنی از شئون بندگی آنهاست.

بله یک سوال می ماند که ممکن است که کسی ادعا کند که ولو قبول کنیم که هرچه انبیاء آورده اند در وادی توحید و بندگی و دوری از شرک است، ولی بعضی امور زندگی انسان هست که اساساً ربطی به بندگی انسان در مقابل خدا ندارد، و مصالح و مضارّ دنیایی اوست؛ لذا بیرون دایره رسالت انبیاء هم هست. این وادی است که انبیاء متکفل آن نبوده است و خداوند متعال این ساحت را به عقل و خرد بشری حواله داده است که عمده شئون دنیایی ما هم همینطور است. این ادعایی است که از جانب عده ای شده است و حرف رایجی هم هست.

این بحث مهمی است که بعداً مفصل باید در مورد آن گفتگو کنیم لکن مختصراً اشاره می کنیم که بندگی انسان نسبت به خداوند متعال و خضوع در مقابل او امری نیست که قید بردار باشد و در هر ساحتی که انسان مختار است، اینجا وادی

^۵ - سوره مبارکه اعراف آیه ۱۰۵

^۶ - اشاره به آیات سوره مبارکه منافقون که فرمود: «يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ»؛ سوره مبارکه منافقون آیه ۸

بندگی و پرستش است. توحید امری نیست که قید بردار باشد. اینکه خیال کنیم که مصلحت دنیا برای انسان قابل تصور است، بدون آنکه به خدا و بندگی در مقابل خدا ربط داشته باشد، حرف بی اساسی است. انبوهی از روایات و معارف ما در مورد شکل زندگی ما در همین دنیاست و این گفتنی نیست که این ساحت از زندگی انسان بی ارتباط به بندگی و رسالت انبیاء است. لذا یک نکته دیگر هم در این روایت هشام بن حکم، شمول بحث «مصالح و مفساد» نسبت به حیات دنیوی انسان است.

یعنی جمیع شئون حیات انسان وادی پرستش است و انبیاء در جمیع این شئون ما را به مصالح و مفساد دلالت می کنند. اینطور نیست که در امور عرفیه و شئون به اصطلاح دنیایی ما، انبیاء ساکت باشند و آن را حواله به خودمان داده باشند. آنچه که بشر امروز منهای انبیاء به عنوان صلاح دنیای خود معرفی می کند و مستکبرین عالم بر محور آن تمدن هم ساخته و توسعه داده اند، اینها مفسده بزرگ حیات بشری است. همانی که آنها مصلحت معرفی می کنند، بستر طغیان و شیطنت و شرک انسان و تبعیت از هوای نفس است.

فساد و صلاح در نسبت دو دستگاه ولایت حق و باطل

بعد از تبیین نسبت صلاح و فساد با حقیقت توحید، در یک نگاه دیگر مصالح و مفساد بر محور دو دستگاه ولایت حق و باطل تفسیر می شود. این بحثی است که اشاراتی در مباحث سابق داشتیم و اینجا قدری آن را توضیح خواهیم داد. ما در عالم دو دستگاه ولایت داریم که یکی طریق بندگی و توحید است و یکی طریق استکبار در مقابل خدا. یعنی مدعا این است که دلالت بر مصالح و مفساد معنایش از یک طرف، دلالت بر مناسبات ولایت حقه و حیات طیبه و از طرفی دلالت بر مناسبات زندگی در وادی ولایت باطل و طاغوت است.

توجه دارید که ایندو هم یک حقیقت است. یعنی مناسبات بندگی خداوند متعال، همان مناسبات ولایت اولیاء الهی است. و مناسبات شرک و استکبار در مقابل خداوند متعال، مناسبات ولایت اولیاء طاغوت است. طریق توحید و مصلحت، ولایت حقه است و طریق شرک و استکبار و بت پرستی، ولایت اولیاء طاغوت است.

بلکه یک قدم بالاتر می توان بیان کرد که محور مصلحت خود امام حق است که شجره طیبه است و همه نیکی ها در واقع شاخ و برگ وجود امام است؛ و محور فساد و شرور در عالم، ائمه ضلال هستند که شجره خبیثه اند و بدی ها و زشتی ها، فروعات وجود خودشان است. در صحیحه عبدالله بن سنان فرمود: «عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ وَ مِنْ فُرُوعِنَا كُلِّ بُرٍّ... وَ عَدُوْنَا

أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ وَمِنْ فُرُوعِهِمْ كُلُّ قَبِيحٍ وَفَاحِشَةٍ»^۷ یعنی حقیقت این مصلحتی که در اعمال هست در لایه باطنی، شئون ولایت اولیاء الهی است و در واقع شئون توحید و بندگی است. ولی حق و امام معصوم، محور صلاح و مصلحت عالم است؛ لذا در زیارت جامعه کبیره فرمود: «إِنَّ ذِكْرَ الْخَيْرِ كُنْتُمْ أَوْلَهُ وَأَصْلُهُ وَفَرَعُهُ وَمَعْدِنُهُ وَمَأْوَاهُ وَمُنْتَهَاهُ» اینکه شجره طیبه به امام حق تفسیر شده و شجره خبیثه به دشمنان اهل بیت تفسیر می شود نیز مناسب با همین معناست.^۸

پس اینکه انبیاء الهی و حضرات معصومین ما را به اموری دلالت می کنند؛ مثلاً می گویند نماز بخوانید و دروغ نگویند و امثال اینها، در یک نگاه این افعال، مصلحتی در زندگی انسان دارند. لکن مصلحتی که در این افعال و دستورات حضرات هست، برگشت به مناسبات محیط ولایت خودشان می کند. کما اینکه اینها تناسبات بندگی خداوند متعال و توحید هم هست.

این آیه شریفه و روایت ذیل آن را قبلاً هم اشاره کردیم که فرمود: «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ»^۹ در روایت فرمود: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ سَأَلْتُ عَبْدًا صَالِحًا عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ قَالَ قَالَ إِنَّ الْقُرْآنَ لَهُ ظَهْرٌ وَبَطْنٌ فَجَمِيعُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ هُوَ الظَّاهِرُ وَالبَّاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أَيْمَةٌ الْجَوْرِ وَجَمِيعُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ تَعَالَى فِي الْكِتَابِ هُوَ الظَّاهِرُ وَالبَّاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أَيْمَةٌ الْحَقِّ»^{۱۰} یعنی ظاهر این حلال و حرام ها همان است که در ظاهر قرآن بیان شده است ولی باطن اینها به خود امام حق و امام جور برگشت می کند.

بررسی آیات «سخره» سوره اعراف بر محور ولایت حق و باطل

برای تبیین این بحث دوباره مراجعه ای به آیات سوره مبارکه اعراف می کنیم. در این آیات فرمود: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ * ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ * وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»^{۱۱} اشاره کردیم که این آیات از ربوبیت خداوند متعال در عالم خبر می دهد که خلق و امر عالم بدست اوست. این عالم بر محور امر و فرمان الهی

^۷ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص: ۲۴۲

^۸ - ولو در روایات شجره طیبه نوعاً نسبت بین امام و شیعه توضیح داده شده است ولی این معنا که اصل نیکی ها به امام برگشت کند و از آنجا به وجود شیعیان شان سرایت کند و در وجود آنها متجلی شود از این روایات قابل استظهار است. رجوع کنید به کتاب شریف بصائر الدرجات «باب فی الأئمة و أن مثلهم مثل الشجرة التي ذكر الله تعالى فيهم و في علمهم» بصائر الدرجات، ج ۱، ص: ۵۸

^۹ - سوره مبارکه اعراف آیه ۳۳

^{۱۰} - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۳۷۴

^{۱۱} - سوره مبارکه اعراف آیه ۵۴ تا ۵۶

است که از عرش و مستقر تدبیر خدا، ربوبیت می شود. در این عالم وظیفه شما، حرکت بر محور همین فرمان الهی است که در آیه با تعبیر دعا بیان شده بود. دعا حقیقت بندگی است و خروج از فرمان الهی و دعا، تعدی انسان به حدود الهی است.

در آیه بعد فرموده است «وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا» این خروج از دعا و بندگی، همان فساد عالم است؛ خدا عالمی بر محور امر خودش ترتیب داده است و از صلاح برخوردار است. این زمین به فرمان الهی به اصلاح رسیده و بر مدار امر الهی تنظیم شده است. شما مراقب باشید از فرمان و امر الهی تعدی نکنید که فساد فی الارض ایجاد می شود. یعنی در ساحت اختیار خودتان، اگر از مدار امر و دعا خارج شدید و به اسباب تکیه کردید و از خدا جدا شوید، فساد برپا خواهد شد.

لکن آنچه اینجا اضافه می کنیم این است که ذیل آیه شریفه روایاتی است که لایه دیگر معنا را تبیین می کند. در صحیحه میسر بن عبدالعزیز فرمود: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُيَسَّرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: قُلْتُ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا قَالَ فَقَالَ يَا مُيَسَّرُ إِنَّ الْأَرْضَ كَانَتْ فَاسِدَةً فَأَصْلَحَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِنَبِيِّهِ فَقَالَ وَ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا»^{۱۲} یعنی خدا زمین را به وجود مقدس نبی اکرم اصلاح کرد؛ شما آن را فاسد نکنید. خروج از مدار ولایت نبی اکرم سبب می شود که دوباره در این زمین فساد برپا شود. ظاهر این تعبیر اصلاح و افسادی است که در عالم اختیار است که قبل از بعثت حضرت، فساد برپا شده است و حضرت دوباره مدار عالم را به سمت توحید و ولایت خودشان برگردانده اند. و حذر می دهد که دوباره از مدار ولایت حضرت خارج نشوید.

در بیان علی بن ابراهیم در تفسیر اینطور بیان شده است که شاید متخذ از روایات باشد: «وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا قَالَ أَصْلَحَهَا رَسُولُ اللَّهِ وَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَافْسَدُوهَا حِينَ تَرَكُوا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ»^{۱۳} یعنی وقتی از مدار ولایت امام خارج شدند، دوباره مدار عالم به فساد برگشته است؛ اصل فساد همین خروج از محیط ولایت حقه است. این زمین بر مدار ولایت وجود مقدس نبی اکرم و امیرالمومنین قرار گرفته است و این اصل اصلاح این عالم است؛ که قابل خراب کردن از جانب ما هم نیست. لذا از همین ارض این قابلیت هست که به دارالآخره انسان حرکت کند. ولی در عالم اختیار ما و در ظرف این زمین، می توانیم تخطی کنیم و از محیط ولایت آنها خارج شویم که همین فساد در زمین است.

^{۱۲} - الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص: ۵۸

^{۱۳} - تفسير القمي، ج ۱، ص: ۲۳۶

آیه بیان می کند که زمین را به رسول اصلاح کردیم و امکان حرکت از این دار دنیا به آخرت برای شما فراهم شده است. ولی انسان با علو و استکبار در مقابل اولیاء الهی انسان در همین دار دنیا محبوس می شود و به دارالآخره نمی رسد. همانکه در سوره مبارکه قصص بود: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» لذا در روایات هم بیان شده است که دار آخرت محیط ولایت اولیاء معصومین است.^{۱۴}

خلاصه اینکه فساد خارج شدن عالم از مدار امر الهی و دعا و بندگی است که در این روایات با خروج از محیط ولایت حضرات معصومین توضیح داده شده است. همان که قبلاً در مباحث اشاره کردیم که ذیل آیه شریفه «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ»^{۱۵} روایت بیان می کند که فساد وقتی بود که بر سر خلافت طرح دیگری بغیر از طرح رسول خدا را دنبال کردند.

در صحیح مسلم فرمود: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ قَالَ ذَاكَ وَاللَّهِ حِينَ قَالَتْ الْأَنْصَارُ مَنَا أَمِيرٌ وَمِنْكُمْ أَمِيرٌ»^{۱۶} فساد روزی برپا شد که انصار در سقیفه جمع شدند و بر سر اینکه چه کسی امیرمومنین باشد، جلسه کردند؛ روزی که مدار حیات امت اسلام را از مدار ولایت امیرالمومنین خارج کردند. پس اگر عالم از مدار ولایت اولیاء الهی خارج شود و بر مدار اولیاء طاغوت قرار گیرد، همه مناسبات آن فساد خواهد بود.

نکته مهم هم این است که اصل فساد در همان رؤوس و ولات است و ائمه جور محور فساد می باشند. وقتی اختیارها بر مدار آنها تنظیم شود، به سمت فساد حرکت خواهد کرد. اما اگر عالم بر مدار امام معصوم، که خودش حقیقت صلاح عالم است، قرار بگیرد، همه شئون امت و حیات آنها به سمت صلاح خواهد رفت و حیات طیبه برپا می شود.

آیات سوره بقره و رعد، در بحث قطع رحم و فساد

یکی دیگر از آیاتی که در این بحث و تبیین فساد و صلاح با مسئله ولایت حق و باطل مهم است آیات سوره مبارکه بقره است؛ فرمود: «يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ * الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»^{۱۷} در این آیات که بحث اضلال قرآن است

^{۱۴} - در روایت فرمود: «عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ فِي حَدِيثٍ قَالَ: نَحْنُ الدَّارُ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ فَ نَحْنُ الْعَاقِبَةُ يَا سَعْدُ وَأَمَّا مَوَدَّتْنَا لِلْمُتَّقِينَ»؛ بصائر الدرجات ج ۱، ص: ۳۱۲

^{۱۵} - سوره مبارکه روم آیه ۴۱

^{۱۶} - الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص: ۵۸

^{۱۷} - سوره مبارکه بقره آیه ۲۶ و ۲۷

فرموده فاسق کسی است که با قرآن اضلال می شود. در آیه بعد در توضیح فاسق سه ویژگی شمرده است؛ «نقض عهد الهی» و «قطع رشته ماموریه» و «فساد فی الارض» البته نمی خواهیم ادعا کنیم نسبت اینها طولی و سببیت است ولی باید با بررسی این عناوین دقت کنیم که حقیقت اینها چیست و چه نسبتی بین آنها هست.

ظاهر ابتدایی «خروج از عهد الهی»، عهد توحید و بندگی خداوند است. در قرآن فرمود: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ * وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»^{۱۸} نیز در جریان خلقت هم عهد و میثاق بر توحید گرفته شده است که در قرآن فرمود: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ»^{۱۹} که در روایات هم مفصل در مورد این عهد و میثاق الهی توضیح داده شده است.

ویژگی دوم در آیه تعبیر «يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» است. یعنی خداوند متعال، رشته ها و روابطی در عالم قرار داده است و امر فرموده این رشته ها را وصل کرده و قطع نکنید. اینطور استظهار می شود که این رشته ها، روابطی است که با آنها روابط بندگی و توحید برقرار می شود. اینها رشته ها اتصال به محیط توحید است. اگر بخواهیم بندگی کنیم به این ارتباطات و رشته ها نیاز داریم. در واقع این رشته ها به نحوی نقطه اتصال ما به خداوند متعال است که ذیل عهد الهی بیان شده است.

بعد در ادامه بیان می کند این نقض عهد و قطع این رشته ها سبب فساد می شود. یعنی وقتی رشته های اتصال به خداوند متعال قطع شود، دیگر انسان هرکاری بکند، فساد است. در واقع در این آیه بین نقض عهد و فساد فی الارض، یک واسطه ای بیان شده است که عبارت است از «قطع چیزی که خدا امر به وصل آن کرده است» لذا اصل مسئله تبیین همین مسئله است که این حقیقت چیست. در جلسه آینده بحث می کنیم که این رشته های ماموریه چیست. و الحمدلله...

^{۱۸} - سوره مبارکه یس آیه ۶۰ و ۶۱

^{۱۹} - سوره مبارکه اعراف آیه ۱۷۲